



نقد و بررسی تعارض صلاحیت محاکم انقلاب و کیفری استان

محمود مالمیر *

چکیده

قانون گذار، نهاد دادگاه کیفری استان را در راستای نیل به دقت بیشتر در دادرسی و تحقق عدالت اجتماعی برای رسیدگی به جرایم با مجازات های سنگین با حضور پنج قاضی، ابداع کرده و از دادرسی با قاضی واحد در اینگونه جرایم ممانعت بعمل آورده است. ماده ۵ قانون اصلاح بدون ایجاد تغییری نسبت به قانون مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵، صلاحیت محاکم انقلاب را در ۶ بند احصاء کرده است. ماده ۵ مورد اشاره در مواردی در خصوص صلاحیت محاکم کیفری استان یا دادگاه انقلاب با مواد ۲۰ و ۲۰۴ قانون اصلاح، تعارض داشته که در نهایت منجر به صدور رای وحدت رویه ۶۶۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ شده است. صرفنظر از ایراداتی که به رای وحدت رویه وجود دارد اصولاً مساله تعارض صلاحیت محاکم انقلاب و کیفری استان نیز بطور کامل در این رای مرتفع نگردیده است. این مقاله در پی تبیین مساله تعارض در صلاحیت محاکم انقلاب و کیفری استان، صلاحیت این دو محکمه را با توجه به قوانین موجود بررسی و درصداست ثابت نماید که رسیدگی به جرایم با مجازات اعدام صلب و... که به موجب ماده ۵ قانون اصلاح ظاهراً در صلاحیت محاکم انقلاب است در واقع با اصلاح قانون تشکیل... در صلاحیت رسیدگی دادگاههای کیفری استان قرار گرفته است. در نتیجه صلاحیت دادگاههای انقلاب با محدودیت بیشتری مواجه گردیده و این امر بنا بر اراده قانونگذار بوده است. کما اینکه حذف دادرسی انقلاب و ادغام آن در دادسراهای عمومی را نیز باید در راستای این طرز تفکر تلقی نمود.

کلید واژه‌ها

دادگاه کیفری استان - دادگاه انقلاب - صلاحیت - رای وحدت رویه

* عضو هیات علمی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان)، پست الکترونیکی: Dr.Malmir@yahoo.com

مقدمه

دادرسی عادلانه با دقت و با سرعت از جمله اهداف دستگاه قضایی می باشد. پس از گذشت سالیان متمادی از انقلاب و با تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اسلامی، بالاخره قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۱۸ با تاسیس دادگاههای کیفری استان گام بلندی در راستای تحقق این اهداف برداشت. پس از تصویب این قانون و در مواردی چند، تعارض صلاحیت دادگاههای انقلاب و کیفری استان از جمله مسایل بسیار مهم بوده که جای بحث و بررسی دارد. همین تعارض باعث گردید که دیوانعالی کشور بعنوان عالی ترین مرجع قضایی در مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ و برای پایان دادن به بحث های نظری رای وحدت رویه شماره ۶۶۴ را صادر نماید. ظاهراً با صدور این رای وحدت رویه که در حکم قانون است می باید مساله اختلاف صلاحیت محاکم کیفری استان و انقلاب مرتفع گردیده باشد. لکن بنظر می رسد که مساله تعارض مواد ۴ و ۲۰ از یک طرف و تعارض رای وحدت رویه با قانون اصلاحی نیز از طرف دیگر (در قسمتی از صلاحیت محاکم یاد شده) بطور جدی باقی است. هدف از نگارش این مقاله بیان مساله تعارض قانون و رای وحدت رویه در خصوص صلاحیت محاکم انقلاب و کیفری استان می باشد. علی الخصوص بزه محاربه و افساد فی الارض که ظاهراً به موجب نص صریح ماده ۵ و رای وحدت رویه در صلاحیت رسیدگی دادگاه انقلاب قرار دارد لکن با نص صریح ماده ۴ و ۲۰ قانون اصلاح که رسیدگی بزه های با مجازات صلب را در صلاحیت محاکم کیفری استان دانسته است، این نظریه با تردید جدی همراه شده است و در این مقاله سعی شده ثابت گردد صلاحیت محاکم انقلاب محدودتر گردیده است. برای اثبات این فرضیه ابتدا رای وحدت رویه و علت صدور آن و ایرادات مربوطه مورد نقد و بررسی قرار می گیرد، سپس صلاحیت محاکم کیفری استان و انقلاب مورد تجزیه و تحلیل مختصری قرار گرفته و در نهایت اقدام به نتیجه گیری و آرایه پیشنهادی خواهد شد.

رای وحدت رویه

رای وحدت رویه شماره ۶۶۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ صادر گردیده است و برای تمام دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است. آنچه از رای وحدت رویه قضایی دارای نهایت اهمیت است بیان اسباب و جهات رای و حکم است. در این قسمت دادگاه دلایل آرایه شده را بررسی و ارزشیابی نموده و ضمن مواد قانونی و آنچه را که برای نتیجه گیری ضروری است قید می نماید (گلدوزیان، بایسته های حقوق جزای عمومی، ۶۱) متن رأی بدین گونه است: ((به موجب ماده (۵) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اسلامی مصوب پانزدهم تیرماه هزار سیصد و هفتاد و سه با اصلاحات و الحاقات بعدی رسیدگی به جرایم ذیل مطلقاً در صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی است:

۱- کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض؛

- ۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری؛
 - ۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام؛
 - ۴- جاسوسی به نفع اجانب؛
 - ۵- کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر؛
 - ۶- دعاوی مربوط به اصل چهل ونهم قانون اساسی.
- علی رغم اصلاحات والحاقت مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر حاصل نموده است و تبصره ذیل ماده (۴) اصلاحی قانون مرقوم صرفاً در مقام ایضاح ماده مربوطه است و به ماده بعد از خود که به طور واضح صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی را احصا نموده ارتباط ندارد. لہذا مقررات تبصره یک الحاقی به ماده (۴) قانون یاد شده که به موجب آن رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام می باشد را در صلاحیت دادگاههای کیفری استان قرار داده است منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاههای انقلاب اسلامی می باشد. بنا به مراتب، رأی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که بر این مبنی صادر شده صحیح و منطبق با موازین و مقررات تشخیص گردیده و تایید می شود. این رأی به موجب ماده (۲۷۰) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم التبع است.))

علت صدور رأی وحدت رویه

رأی وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور همان طور که از متن آن نیز پیداست، به دنبال اختلاف بین شعب بیستم و سی و یکم دیوان عالی در خصوص صلاحیت دادگاههای کیفری استان با دادگاههای انقلاب کشور صادر گردیده است. شعبه هفتم دادگاه کیفری استان اردبیل رسیدگی به بزه حمل و نگهداری سی گرم و بیست و هفت سانتی گرم هروئین و بیست و یک گرم و هشتاد و دو سانتی گرم تریاک، که مجازات آن براساس بند ((۶)) ماده (۸) قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر اعدام می باشد^۱ را در صلاحیت دادگاههای انقلاب دانسته و استدلال نموده که کلیه جرایم مربوط به قاچاق مواد مخدر، علی الاطلاق با مجازات از هر درجه ای در صلاحیت ذاتی دادگاههای انقلاب است. در این قسمت از حکم است که دادگاه نظریات خود را در مورد استنباط از قوانین اعلام داشته و دادگاهی بالاتر نیز در صورت صحت آنرا تعیین می نمایند. (محسنی، دوره ی حقوق جزای عمومی، ۵۳)

^۱ - ماده (۸) قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر والحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام : ((هرکس هروئین، مرفین، کوکاین را وارد کشور کند یا مبادرت به ساخت تولید- توزیع، صدور، ارسال، خرید و فروش نماید و یا در معرض فروش قرار دهد و یا نگهداری، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد: ... ۶- بیش از سی گرم، اعدام و مصادره اموال به استثنای هزینه تامین زندگی متعارف برای خانواده محکوم ...))

شعبه اول دادگاه انقلاب اردبیل نیز در تاریخ ۸۲/۱/۳۰ صلاحیت خود را نپذیرفته و استدلال نموده که قانونگذار در ماده (۴) قانون اصلاحی (۱۳۸۱/۷/۱۸)^۱ رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا صلب یا اعدام یا حبس ابد باشد را در صلاحیت دادگاه کیفری استان دانسته و... تبصره ماده (۴) که به صورت عام آمده است و همین طور ماده (۲۰) آیین نامه اجرایی قانون فوق الذکر را نمی توان به وسیله بند (۵) از ماده (۵)^۲ قانون مذکور تخصیص زد و جرایم اعدام یا حبس ابد مربوط به مواد مخدر را خارج نمود و... در نهایت با توجه به حصول اختلاف بین دادگاههای یاد شده پرونده جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال که به شعبه بیستم ارجاع می گردد. شعبه یاد شده با این استدلال که چون تبصره الحاقی نسبت به بند (۵) ماده (۵) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ موخرالتصویب می باشد در جرایم مربوط به مواد مخدر در مواردی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس ابد باشد صلاحیت دادگاه انقلاب نسخ ضمنی شده است و این تبصره با قانون مبارزه با مواد مخدر که مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد نیز تناقضی ندارد و... در نهایت صلاحیت دادگاه کیفری استان اردبیل را محرز دانسته و عقیده به صلاحیت دادگاه انقلاب در خصوص جرایم با مجازات اعدام و حبس ابد نداشته است. در پرونده دیگری نیز دو نفر مقیم جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان به اتهام حمل و نگهداری یک کیلو هفتاد و پنج گرم هروئین هستند به استناد بند (۶) ماده (۸) قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر به دادگاه کیفری استان اردبیل معرفی که دادگاه یاد شده به شایستگی رسیدگی دادگاه انقلاب اسلامی اردبیل از خود نفی صلاحیت نموده است. دادگاه انقلاب اسلامی اردبیل نیز با استدلالهایی از خود نفی صلاحیت نموده و به دنبال حصول این اختلاف، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و این بار به شعبه سی و یکم دیوان ارجاع شده است. شعبه سی و یکم با قبول استدلال دادگاه کیفری استان، دادگاه انقلاب اسلامی اردبیل را صالح به رسیدگی دانسته است با عنایت به اختلاف حاصل شده بین شعب دیوان و دادگاه های کیفری استان و انقلاب اسلامی، دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ تشکیل جلسه داده و پس از استدلالاتی در نهایت با اکثریت آراء رای وحدت

^۱ - ماده (۴) اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸: ((هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به دو شعبه حقوقی و جزایی تقسیم می شوند. دادگاههای حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاههای جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود. تخصیص شعبی از دادگاههای حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه است. در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود. تبصره (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص یا اعدام و یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در موارد بعدی ذکر می شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد...))

^۲ - ماده (۵) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ ((به تعداد مورد نیاز دادگاههای انقلاب در مرکز هر استان و مناطقی که ضرورت تشکیل آن را رئیس قوه قضاییه تشخیص می دهد تحت نظارت و ریاست اداری حوزه قضایی تشکیل می گردد و به جرایم ذیل رسیدگی می نماید: ... ۵- کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر...))

رويه شماره ۶۶۴ که مشروح آن گذشت را صادر نموده است با عنایت به مقدمه مذکور ایراداتی به این رای وحدت رویه مشاهده می گردد که متعاقباً به توضیح آن پرداخته می شود تا شاید در صورت قبول رای صادر شده تجدید نظر به عمل آید.

صلاحیت رسیدگی به بزه محاربه یا افساد فی الارض

صرفنظر از ایراداتی که به رای وحدت رویه وجود دارد وبه آن ایرادات اشاره خواهد شد به نظر می رسد که با استناد به بند یک ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ صلاحیت رسیدگی بزه محاربه یا افساد فی الارض با دادگاه های عمومی و انقلاب کیفری استان باشد. تبصره یک ماده ۲۰ صراحتاً بیان می دارد: ((رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن ها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا **صلب** یا حبس ابد باشد ونیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدید نظر استان بعمل خواهد آمد و در این مورد دادگاه مذکور: (دادگاه کیفری)) نامیده می شود...)).

همانطوری که ملاحظه گردید قانون اصلاحی ۱۳۸۱ بدون هیچ شک وشبهه ای کلیه بزه هایی که مجازات آن ها **صلب** می باشد را در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان قرار داده ودر کشور ما ایران قبل از انقلاب اسلامی اصولاً مجازات صلب نداشته ایم، بعد از انقلاب اسلامی نیز تا کنون فقط یک بزه وجود داشته که دارای مجازات صلب بوده وآن هم بزه محاربه یا افساد فی الارض می باشد^۱ از این به بعد نیز خیلی بعید است که با توجه به خصوصیات منحصر به فرد مجازات صلب^۲ در جرم انگاری ها یا در مجازات انگاری ها، مجازاتی تحت عنوان صلب برای جرایم دیگر پیش بینی گردد فلذا جای تردید نیست که منظور قانونگذار از این که جرایم دارای مجازات صلب را در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار داده، باید بزه محاربه یا افساد فی الارض تلقی نمود، چرا که مجازات صلب یکی از مجازاتهای اصلی وتخییری این بزه است^۳ به عبارت دیگر باید اذعان نمود صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب در رسیدگی به بزه محاربه یا افساد فی الارض طبق تبصره یک ماده ۲۰ که قانونی لاحق محسوب می گردد تخصیص خورده است یا بهتر است گفته شود اصولاً در قسمتی که ماده ۵ قانون تشکیل... رسیدگی به

^۱ - ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی: ((حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است: ۱- قتل ۲- آویختن به دار. ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ. ۴- نفی بلد)).

^۲ - ماده ۱۹۵ قانون مجازات اسلامی: ((مصلوب کردن مفسد ومحارب به صورت زیر انجام می گردد: الف- نحوه بستن موجب مرگ او نگردد. ب- بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می توان او را پائین آورد)).

^۳ - پیش بینی مجازات صلب برای ارتکاب بزه محاربه یا افساد فی الارض به آیه ۳۳ از سوره مبارکه مائده بر می گردد((انما جزا والذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض یقتلوا ویصلبوا وتقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذالک لهم فی خزی فی الدنیا ولهم یحاربون فی الاخره عذاب عظیم)).

جرایم محاربه یا افساد فی الارض را در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی قرار داده بود با این ماده لاحق، نسخ گردیده است.

ممکن است ایراد گردد اگر قانون گذار اراده اصلاح یا تغییر یا نسخ تمام ماده یا قسمتی از آن را داشت در قانون اصلاحات ۱۳۸۱ نسبت به اصلاح یا... اقدام می نمود کما اینکه در موارد متعددی این عمل را انجام داده است فلذا سکوت قانون گذار حکایت از آن دارد که صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب اسلامی مصون از تغییر و تعرض بوده و صلاحیت این دادگاه، کما فی السابق می باشد. همچنین ممکن است ایراد گردد رای وحدت رویه شماره ۶۶۴ نیز به این بحث های نظری خاتمه داده و صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب مصون از هرگونه تغییر و اصلاح باقی مانده است.

این دو استدلال هر چند ظاهری قوی دارند لکن با تسلیم شدن به این نظریات باید به ناچار قبول کرد که اصولاً قانون گذار با تصویب تبصره یک ماده ۲۰ قانون اصلاح در قسمتی که جرایم دارای مجازات صلب را در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان قرار داده مرتکب کار عبث و بیهوده ای گردیده یا این که در زمان تدوین این تبصره توجهی به صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب در ماده ۵ نداشته است؛ زیرا همانطور که بیان گردید غیر از بزه محاربه یا افساد فی الارض که در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب بوده هیچ بزه دیگری در کشور مجازات صلب ندارد رای وحدت رویه مورد اشاره نیز علی رغم ایراداتی که دارد فقط باید در خصوص مجازات های اعدام و... غیر از بزه محاربه یا افساد فی الارض مورد اطاعت قرار گیرد تا جمع بین قانون و رای وحدت رویه میسر گردد. چرا که اصولاً رای وحدت رویه توان نسخ قانون را ندارد و تفسیر آن نیز نباید بگونه ای باشد که نسخ قانون را بدنبال داشته باشد. باید توجه داشت چنانچه ایراد گردد که مجازات محاربه یا افساد فی الارض تنها صلب نبوده بلکه مجازات های اعدام، قطع مخالفین و نفی بلد را نیز دارد، در پاسخ گفته می شود در قانون مجازات اسلامی و با الگو از نظریات مشهور فقهای امامیه؛ از سیستم تخییری بودن مجازات های محاربه یا افساد فی الارض تبعیت شده است^۱ یعنی دادگاه پس از رسیدگی به بزه محاربه یا افساد فی الارض و در زمان صدور حکم تشخیص می دهد که کدام یک از چهار مجازات اشاره شده در قانون را باید لحاظ نمود^۲ اصولاً در سیستم تخییری

^۱ - ماده ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی ((انتخاب هر یک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ یک از این کارها را انجام نداده باشد.))

^۲ - تخییری بودن مجازات محارب در قانون ما برگرفته از نظریات فقهایی چون امام خمینی (ره) می باشد در تحریر الوسيله در این خصوص آمده است: ((اقوی آن است که در اجرای مجازات محارب حاکم مخیر است بین چند کار: یکی کشتن محارب، دوم- به دار آویختن او، سوم- قطع دست و پا بطور مخالف (دست راست و پای چپ)، چهارم- تبعید کردن و بعید نیست که بگوییم بهتر است جنایت او را در نظر گرفته عقوبتی را برایش انتخاب کند که با جنایت او تناسب داشته باشد مثلاً اگر محارب کسی را کشته باشد او را به قتل برساند و یا بدار بیاویزد و اگر مال را ربوده است و پایش را بطوری که بیان شد قطع کند و اگر تنها سلاح خود را برهنه کرده و مردم را ترسانیده او را تبعید نماید و کلمات فقهاء و همچنین روایات در این مساله مضطرب است و بهترین وجه همان است که ما ذکر کردیم (یعنی حاکم مخیر بین امور است)- (خمینی _تحریر الوسيله، ۶۲)

تا دادگاه تشکیل جلسه نداده و دادرسی ننماید تشخیص این که کدام یک از مجازات های چهارگانه مناسب خواهد بود مقدور نمی باشد و چون یکی از مجازات های اصلی تخییری یعنی مجازات صلب در صلاحیت دادگاه کیفری استان می باشد چاره ای نیست جز این که رسیدگی به بزه محاربه یا افساد فی الارض را در صلاحیت این دادگاه بدانیم.

چنانچه گفته شد چون فقط از مجازات های چهارگانه مجازات صلب در صلاحیت رسیدگی کیفری استان می باشد کیفر خواست باید خطاب به دادگاه انقلاب اسلامی بوده و چنانچه دادگاه بخواهد مجازات صلب را اختیار نماید قرار عدم صلاحیت به شایستگی رسیدگی دادگاه کیفری استان صادر خواهد نمود! باید اذعان نمود چنین استدلالی نیز ضعیف است زیرا علی فرض تسلیم شدن به این نظریه و چنانچه قرار عدم صلاحیت صادر گردد و اصولاً از طرف دیگر نیز دادگاه استان عقیده به اعمال مجازات صلب نداشته باشد، آن گاه چه باید کرد؟ پرونده جهت حل اختلاف به مرجع صالح ارسال گردد تا مشخص نماید در مجازات تخییری کدام دادگاه صالح است؟!

ایرادات رای وحدت رویه

پس از نقد و بررسی صلاحیت محاکم انقلاب و کیفری استان در خصوص بزه محاربه و افساد فی الارض، رای وحدت رویه مورد استناد محاکم در خصوص صلاحیت مورد اشاره و موارد مشابه دیگر دارای ایرادات دیگری نیز می باشد که این ایرادات برای تبیین بیشتر موضوع مورد بررسی قرار می گیرد:

اولاً: قانون گذار در تبصره الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ در ماده (۴) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی... را مطلقاً در صلاحیت دادگاه کیفری استان دانسته است و چنانچه نظر قانونگذار بر آن بود که در این مورد استثنائاتی وجود داشته باشد می باید به این استثنائات تصریح می کرد، که چنین چیزی مشاهده نمی گردد.

ثانیاً: فلسفه وجودی دادگاه کیفری استان مسلماً پرهیز از اشتباهات فردی قضات در مجازاتهای سنگین بوده است که قانونگذار با پیش بینی دادگاه کیفری استان با پنج قاضی در جرایمی که مجازات آنها اعدام و... می باشد^۱ در نظر داشته تا به این مهم دست یابد و مستثنا کردن جرایم مواد مخدر و... هیچ توجیه منطقی به دنبال ندارد.

ثالثاً: تبصره الحاقی به ماده (۴) که مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ می باشد نسبت به بند ((۵)) ماده (۵) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قانون موخرالتصویب محسوب و اگر بنا باشد تعارضی بین این دو ماده

^۱ - ماده (۲۰) قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (تبصره یک الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸): ((... دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی البدل دادگاه تجدید نظر استان) تشکیل می شود...))

وجود داشته باشد بدیهی است که قانون اخیرالتصویب حاکم خواهد بود. در نتیجه، با توجه به اطلاق تبصره الحاقی، بند ((۵)) ماده (۵) صلاحیت دادگاههای انقلاب در جرایمی که مجازات آنها اعدام یا حبس ابد باشد نسخ ضمنی شده است.

رایعاً در استدلالهای معاون اول دادستان محترم کل کشور در رد صلاحیت محاکم کیفری استان و تایید صلاحیت دادگاههای انقلاب اشاره شده است که هیچ یک از مراجع قانون گذار حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارند^۱ و چون مرجع تجدید نظر احکام اعدام مربوط به جرایم مواد مخدر در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور تعیین شده است^۲، فلذا اگر محاکم کیفری استان را صالح بدانیم مرجع رسیدگی به اعتراض آرای آنها دیوان عالی کشور خواهد بود و این نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد که قابل پذیرش نیست. در حالی که این استدلال قوی نیست چرا که با پذیرش صلاحیت محاکمه کیفری استان مصوبه مجمع نسخ نمی شود و اصولاً مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر اشاره ای به **صلاحیت ها** نداشته است که تعیین **صلاحیت** به موجب قانون مجلس مغایرتی با آن داشته باشد. تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض آرا در خصوص جرایم مواد مخدر و... که مجازات آنها اعدام یا حبس ابد می باشد نیز، موضوع دیگری است که مرتبط با بحث ما نمی باشد.

خامساً: در استدلال دیگر معاون اول دادستان محترم کل کشور در رد صلاحیت محاکم کیفری استان، اشاره شده که با فرض تعارض بین مقررات مندرج در تبصره ذیل ماده (۴) اصلاحی و بند ((۵)) ماده (۵) قانون فوق الاشعار موضوع مشمول قاعده تعارض بین عام موخر با خاص مقدم می باشد که قطع نظر از آرای بسیاری از فقها و اصولیین که قائل به تخصیص حکم عام موخر با خاص مقدم می باشند... حکم عام موخر ناسخ حکم عام موخر با خاص مقدم نمی باشد. در حالی که در اینجا اصولاً بین مواد (۴) (تبصره اصلاحی) و ماده (۵) قاعده عام و خاص حاکم نمی باشد و تبصره الحاقی که فقط صلاحیت محاکم کیفری استان را مشخص نموده است نمی تواند نسبت به ماده (۵) حکم عام باشد؛ و در ماده (۵) که به جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب به طور کلی اشاره شده است نیز نسبت به ماده (۴) حکم خاص

^۱ - نظریه تفسیری شماره ۵۳۱۸ مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان:

((... هیچ یک از مراجع قانونگذار حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت را ندارند...))

^۲ - ماده (۳۲) قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر...: ((احکام اعدامی که به موجب این قانون صادر می شود پس از تایید رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور قطعی و لازم الاجرا است. در سایر موارد چنانچه حکم به نظر رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور در مظان آن باشد که برخلاف شرع یا قانون است و یا آنکه قاضی صادر کننده حکم صالح نیست رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور حق تجدید نظر و نقض حکم را دارند. لکن وجود این حق مانع قطعیت و لازم الاجرا بودن حکم نیست)).

محسوب نمی‌گردد. در حقیقت می‌توان گفت دادگاه‌های کیفری استان نیز به لحاظ احصای صلاحیت های آنها در هفت مورد خاص نوعی دادگاه اختصاصی محسوب می‌گردند.

سادساً: در حالی که اصولاً دادگاه‌های انقلاب اسلامی که در قانون اساسی به آن اشاره ای نشده و به دستور مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) با توجه به مصلحت و ضرورت‌های اولیه انقلاب تشکیل شده اند در اثر منتهی شدن مصلحت و ضرورت می‌یابد در دادگستری ادغام و کلیه دعای و جرایم در دادگستری عمومی مطرح شوند و حتی اقدام اخیر قانونگذار که بین دادرهای عمومی و انقلاب مثل سیستم سابق تفکیک قائل نگردیده و اختلاف صلاحیت را از بین برده است، نیز در راستای همین حرکت قلمداد می‌گردد. پس تا حد ممکن باید تفسیر قوانین به گونه ای باشد که صلاحیت محاکم اختصاصی و علی‌الخصوص دادگاه انقلاب که در قانون اساسی نیز اشاره ای به آن نگردیده محدود گردد و به نظر می‌رسد رای وحدت رویه در راستای این طرز فکر صادر نگردیده است.

سابعاً: اصولاً این رأی وحدت رویه همان طور که بیان گردید علاوه بر نسخ ضمنی، نسخ صریح قانون نیز تلقی می‌گردد که این در شان هیات عمومی دیوان عالی کشور نمی‌باشد. همان طور که می‌دانیم، تبصره یک ماده (۲۰) و تبصره ماده (۴) الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ رسیدگی به جرایمی که مجازات آنها... **صلب**... باشد را نیز صراحتاً و بدون هیچ شک و شبهه ای در صلاحیت محاکم کیفری استان دانسته است. هیات عمومی دیوان عالی کشور با دقت بیشتر متوجه می‌شد که در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران ما فقط یک جرم داریم که مجازات شرعی و قانونی آن **صلب** می‌باشد و آن هم جرم محاربه است. مجازات **صلب** در قرآن شریف مورد تصریح قرار گرفته و به موجب آیه ۳۳ از سوره مبارکه مائده، محارب به یکی از چهار مجازات قتل، به صلیب کشیدن، قطع مخالفین و یا نفی بلد محکوم می‌گردد: ((... انما جزأء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلو او یصلبوا ایدیهם وارجوالهم من خلاف اوینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الاخره عذاب عظیم)) ماده (۱۹۰) قانون مجازات اسلامی نیز صراحتاً مجازات محارب را براساس آیه شریفه، یکی از چهار مورد قتل، به دار آویختن (به صلیب کشیدن)، قطع مخالفین نفی بلد اعلام نموده است. در ماده (۱۹۱) از بین دو نظریه تخیری یا تنویدی بودن مجازات محاربه، تخیری بودن آن را انتخاب و در نتیجه قاضی را مخیر دانسته که هر کدام از مجازات‌های چهارگانه را که مناسب تشخیص داد در خصوص محارب، اعمال نماید.^۱

نتیجه گیری و پیشنهادات:

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم، اگر استدلال دیوان عالی کشور صحیح باشد که تبصره یک ماده (۲۰)

^۱ - ماده (۱۹۱) قانون مجازات اسلامی: ((انتخاب هر یک از امور چهارگانه به اختیار قاضی است خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده و یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ یک از این کارها را انجام نداده باشد.))

وتبصره الحاقی به ماده (۴) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که به موجب آن رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام... می باشد، خارج از صلاحیت ذاتی دادگاههای انقلاب اسلامی است و به رغم اصلاحات و الحاقات مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ ماده (۵) علی الاطلاق کماکان به قوت خود باقی است و...، آنگاه ناچاریم بپذیریم با توجه به صراحت بند ((۱)) ماده (۵) کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض نیز مطلقاً در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب است و در نتیجه قانونگذار محکوم به کار عبث می گردد؛ چرا که تبصره های الحاقی صراحتاً رسیدگی به جرمی که مجازات آن... **صلب** باشد را در صلاحیت محاکم کیفری استان دانسته و هیچ موردی هم برای آن پیدا نمی شود، چون تنها مورد آن که محاربه است نیز در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب است؛ و مشخص هم نیست چرا قانونگذار به این کار عبث دست زده است! به هر حال اگر تمامی استدلالهای پیش گفته با نظریاتی مخالف مواجه شوند این استدلال اخیر مسلماً مصون از تعرض خواهد ماند و همین استدلال نیز آنقدر قوی و محکم می باشد که رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور را به طور جدی با تردید همراه نماید. در نهایت و در تقویت استدلال نگارنده باید افزود فلسفه وجودی دادگاه کیفری استان پرهیز از اشتباهات فردی قضات در مجازات های سنگین بوده است که قانون گذار با پیش بینی دادگاه کیفری استان با پنج قاضی در جرایمی که مجازات آنها اعدام یا صلب... باشد در صدد دستیابی به این مهم بوده و مستثنی کردن جرایم محاربه و افساد فی الارض و جرایم با مجازات اعدام و... توجیه منطقی و مستدلی نخواهد بود. همچنین باید توجه داشت دادگاه انقلاب اسلامی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن اشاره ای نشده و به دستور مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) و با توجه به مصلحت و ضرورت های اوایل انقلاب تشکیل گردیده اند با گذشت بیست و هفت سال از انقلاب و منتفی شدن آن مصالح و ضرورت های گذشته می باید در دادگستری عمومی ادغام شوند و از توسعه محاکم اختصاصی در کنار محاکم عمومی بطور جدی پرهیز نمود. در این خصوص باید اقدام اخیر قانون گذار که دادرسی انقلاب را، همانند سابق از دادرسی عمومی منفک نموده، در راستای همین طرز فکر تلقی نمود. در نتیجه تفسیر قوانین باید به گونه ای باشد که صلاحیت محاکم اختصاصی و علی الخصوص دادگاه انقلاب که در قانون اساسی به آن اشاره ای نگردیده محدود گردد هر چند متأسفانه رای وحدت رویه شماره ۶۶۴ برعکس استدلال فوق می باشد. در نهایت نباید فراموش کرد که اصولاً در تدوین قانون آئین دادرسی کیفری همیشه فرض بر آن است که قانون لاحق مترقی تر و پیشرفته تر از قانون قبلی است به همین دلیل است که در مجموعه قوانین شکلی اصل بر عطف بما سبق شدن آن هاست. اوج ترقی و پیشرفت قانون آئین دادرسی کیفری در آن خواهد بود که تا حد امکان منافع فردی و اجتماعی را در کنار هم هر چه بیشتر و بهتر فراهم نماید. عقل سلیم حکم می کند قانون اصلاحی ۸۱/۷/۲۸ که دادگاه کیفری استان را با حضور الزامی پنج قاضی در رسیدگی به جرایم با مجازات های سنگین از جمله

مجازات صلب^۱ پیش بینی نموده است^۱ در راستای این مهم ترین هدف آئین دادرسی کیفری دانست و با استثناء کردن جرایم محاربه یا افساد فی الارض و... متهمین این بزه ها را از چنین دادرسی عادلانه تر و دقیق تر محروم ننمود.

^۱ - تبصره یک ماده ۲۰ قانون تشکیل...)) دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا حبس دائم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی البدل دادگاه تجدید نظر استان) و برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرایم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر (رئیس و دو مستشار یا دادرس علی البدل دادگاه تجدید نظر استان) تشکیل می شود. تشکیلات، ترتیب، رسیدگی، کیفیت محاکمه و صدور رای این دادگاه تا تصویب قانون آئین دادرسی مناسب مطابق این قانون و قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ خواهد بود...)).

فهرست منابع و ماخذ:

- ۱- قرآن شریف
- ۲- خمینی-روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، انتشارات مکتبه العلمیه، تهران، بی تا
- ۳- گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۸۳.
- ۴- محسنی-مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی ۱، کلیات حقوق جزا، انتشارات دانشگاه ملی، تهران، بی تا
- ۵- قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۸/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام قانون.
- ۶- تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ و اصلاحیه آن مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸.
- ۷- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۳/۲